

دکتر فیروز حویچی

گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی

تصحیح و معرفی و نقد

کتاب

الهادی للشادی

تالیف

ابوالفضل میدانی

این کتاب تألیف ابوالفضل احمد بن ابراهیم میدانی نیشابوری است. از این کتاب اگرچه مولفان متقدم و متأخر سخن گفته‌اند، ولی حق بحث و تتبع را چنانکه باید ادا کرده‌اند. لذا جای آن دارد که کتاب تصحیح شود و با حواشی ممتع و مشبع و بررسی محتوای آن چاپ شود تا این اثر گرانبهای نابغه ایرانی در فرهنگ و تمدن اسلامی در جانب کتب معتبر نحو مانند مغنی اللیب و مفصل و الفیه ابن مالک و غیره بدرخشد و مقام حقیقی خود را در این فن بدست آورد. از همین جاست که اینجانب تصحیح و نقد و تحشیه الهادی للشادی را موضوع رساله خویش قرار دادم و تا جایی که امکان داشت و بضاعت علمی من اجازه میداد پس از تصحیح متن کتاب، تعلیقات و حواشی مفصلی بر آن نوشتم که امید است پس از تنقیح مجدد آنها و تدقیق تصحیح متن کتاب، این اثر نفیس چاپ شود

* - این مقاله خلاصه‌ای از موضوع رساله دکتری اینجانب است که زیر نظر استادان دانشمند گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی دانشکده الهیات و معارف اسلامی تنظیم گردیده است.

اکنون پس از آنکه مباحث کتاب را بررسی کنم لازم است تذکر دهم اساس تصحیح بردو نسخه خطی است. یکی قدیم‌ترین نسخه که متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

این نسخه خطی در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران چنین وصف شده است^۱ شماره نسخه خطی ۱۳۳۸- دارای ۳۸ ورقه.

این نسخه در قرن هفتم هجری کتابت شده است و برگهای ۳ و ۴ و ۱۲ و چند صفحه دیگر آن در سال ۱۱۶۹ نونویس گردیده است. چنانکه در پایان این نسخه آمده است: تمت هذا الكتاب سنة ۱۱۶۹ کاتب این نسخه معلوم نیست و در غالب صفحات بی شکل و اعراب میباشد و تقریباً مواردی که جمله‌ها و کلمات شکل و اعراب دارند بسیار اندک است.

نسخه خطی دیگر این کتاب متعلق به کتابخانه دارالکتب قاهره است این نسخه در ۷۴ ورق به شماره ۲۴۸۷ در کتابخانه دارالکتب قاهره محفوظ است^۲. و اینجانب نسخه عکسی همین نسخه را تهیه کردم.

نسخه خطی دارالکتب قاهره بسال ۷۹۳ هجری توسط سلیمان بن داود بن عبدالعزیز انقره‌ای کتابت شده است. این نسخه در اغلب جملات و عبارات و کلمات دارای شکل و اعراب است و در برخی موارد در حاشیه آن شرح و توضیحی از برای کلمات و جملاتی که در متن آمده است نوشته شده است. به همین نسخه در فهرست نسخه‌های خطی فارسی تألیف آقای احمد متزوی اشاره شده است^۳.

کتاب الهادی للشادی نخستین بار توسط آقای شفیع در سال ۱۳۷۲ قمری در تهران چاپ شده است و بخشی از این کتاب نیز بوسیله کاترمیر مستشرق فرانسوی در پاریس به فرانسه ترجمه و چاپ گردیده است^۴.

میدانی چنانکه خود گفته است کتاب الهادی للشادی را درباره ادات نحو نوشته است و در آن اسماء را از افعال و افعال را از حروف جدا نموده است.

میدانی این کتاب را در سه قسم تألیف کرده است. قسم اول در اسماء که خود دوازده باب است. قسم دوم در افعال که خود چهارباب است. قسم سوم در حروف که خود ده باب است.

از نام این کتاب چنانکه معلوم میشود جهت مبتدیان نوشته شده است و میدانی خود نیز باین نکته اشاره کرده است^۶ و پس از میدانی هم برخی از تذکره نویسان باین مطلب اشاره نموده اند اگرچه زمخشری در تسمیه این کتاب بر میدانی خرده گرفته است و گفته: حق آنست که این کتاب برای متتهیان نوشته شده باشد زیرا کتاب دارای مباحث عالی و دقیق میباشد.^۷

میدانی کتاب الهادی للشادی را پس از السامی فی الاسامی تألیف کرده است چنانکه خود گفته است: «فانی لما فرغت من کتاب السامی فی الاسامی اقترح علی ان اجمع فی معنی الادوات کتاباً مقنناً و اشرع فی شرحه شروعاً مشبعاً أجت الی ملتسمهم» از این گفته میدانی معلوم میشود کتاب الهادی للشادی پس از تدوین السامی فی الاسامی تألیف گردیده است و میدانی کتاب السامی فی الاسامی را بسال ۴۹۷ هجری به پایان رسانیده است^۸ و چنین استنباط میشود که آنرا در خلال سال ۴۹۸ یا کمی بعد تألیف نموده است.

پس از بیان موضوع و سبب تسمیه کتاب این نکته قابل سؤال است که آیا میدانی در نظری که به تدوین ابواب نحو افکنده است یگانه کس است یا اینکه پیش از وی هم کسانی از دید میدانی ولو ناقصتر نظر افکنده اند پس از بررسی و استقصای ناقصی که این حقیر نموده ام تصور میکنم نخستین کسی که تقریباً از دید میدانی در تدوین نحو قدم برداشته است خلف احمر میباشد خلف احمر متوفی بسال ۹۱۸۰ هجری کتابی در نحو بنام مقدمه فی النحو تألیف نموده است و چنانکه خود در مقدمه گفته است این کتاب را از بهر آن نوشته است که مبتدی از اطالۀ کلام اصحاب نحو و کثرت ادله آنها در مباحث نحوی بدور باشد و مختصری از ابواب نحو را فرا بگیرد بطوریکه هر کس این کتاب را مطالعه

کند با اصول علم نحو و قوف یافته است^{۱۰} از بررسی مطالب کتاب میتوان پی برد که خلف احمر نخستین کسی است که تقریباً از دیده‌بدانی در تنظیم نحو قدم برداشته است مثلاً خلف احمر در باب (الحروف التي ترفع كل اسم بعدها) عوامل و کلماتی را که پس از آنها اسم مرفوع میشود ذکر نموده است و کلماتی از قبیل نعم و بش را هم داخل در حروف نموده است^{۱۱} برای آنکه بهتر روشن شود که ابواب کتاب خلف احمر شباهت بسیار به ابواب میدانی دارد برخی از ابواب این کتاب را در مقابل ابواب میدانی قرار میدهیم.

میدانی

خلف احمر

الحروف التي تخفض ما بعدها من اسم^{۱۲} الباب الاول في الحروف الجارة للاسماء
حروف الجزم^{۱۳} الباب الرابع في جواز م الافعال.

حروف الاشارات^{۱۴} الباب الثاني في الاسماء المبهمة بالاسماء
الاشارات.

الحروف التي تنصب الافعال^{۱۵} الباب الثالث في نواصب الفعل المستقبل.

گمان میکنم همین مقدار از ابواب مؤید آنست که خلف احمر پیش از دیدانی در تنظیم ابواب نحو و ادوات مانند میدانی قدم برداشته است ولی باید گفت که کتاب خلف احمر حتماً مقدمه‌ای از کار عظیم میدانی بشمار میرود زیرا میدانی در کتاب خود بسیاری از مباحث نحو را ترتیب داده است که ابدأ در کتاب خلف احمر دیده نمیشود و از طرف دیگر مباحثی هم که در کتاب خلف آمده است در برابر جامعیت و کثرت مطالب کتاب میدانی ناچیز است. پس از ذکر این نکته باید بررسی نمود که میدانی در تنظیم مباحث کتاب خود از چه کتابهایی بهره گرفته است و از چه منابعی استفاده نموده است. خود در مقدمه گفته است: «فهذه ابواب الكتاب متضمنة فصولاً... انتزعتها من الكتب المصنفة في الادب ونقلتها من العربية الى الفارسية»^{۱۶} از این گفته میدانی معلوم میشود که این دانشمند تمام مباحث خود را که در این کتاب آورده است از منابع و مراجع

مهم کتب نحو و لغت و ادب استفاده کرده است پس بحث در این منابع و مصادر از مهمترین تحقیقاتی است که نیازمند تفحص و استقصای فراوان است زیرا از هزارها کتب لغت و ادب و نحو شمردن هر یک از آنها بطور دقیق در مواردی که میدانی از آنها استفاده کرده است نه تنها کاری بس دشوار میباشد بلکه محتاج بوقت فراوان و حداقل ده سال مطالعه و توغل در کتب نحو و لغت و ادب است. لذا بذکر امهات مراجع و منابعی که میدانی در تألیف کتاب خود از آنها استفاده نموده است اکتفا میکنم. در مقدمه منابع تدوین این کتاب (الکتاب) سیبویه (عمرو بن عثمان متوفی بسال ۵۱۸۰ - ۷۹۶م)^{۱۷} میباشد میدانی اساس مباحث و آرای خود را بر پایه (الکتاب) قرار داده است و اگر بگویم هشتاد درصد از کتاب الهادی للشادی همان قواعد و نکاتی است که در الکتاب آمده است اغراق نکرده‌ام.

میدانی از الکتاب سیبویه از طرق مختلف استفاده نموده است نخست استشهاد بایات و رجزهایی است که در الکتاب سیبویه جهت تایید قواعد نحوی و احياناً صرفی ذکر گردیده است مانند این ابیات که در متن کتاب الهادی للشادی آمده است.

أتوا ناری فقلت منون انتم	فقالوا الجن قلت عموا ظلاماً ^{۱۸}
ترفع لی خندف والله یرفع لی	نارا اذا أخدمت نیرانهم تقد ^{۱۹}
یقوم تارات ویمشی تیرا ^{۲۰}	کما سجدت نصرانه لم تحنف ^{۲۱}
کلناهما خرت وأسجد راسها	

ابیاتی که میدانی آنها را از الکتاب سیبویه در استشهاد بمباحث و آرای نحوی گرفته است فراوان میباشد و چون تمام این ابیات در حواشی متن کتاب با ذکر صفحه و جزء الکتاب توضیح داده شده است لذا آوردن همه آنها موجب اطاله کلام است.

میدانی در تدوین موضوعات خود نیز از سیبویه در الکتاب متأثر شده است

بطور کلی تقریباً تمام مباحثی که در این کتاب مشاهده میشود یا عیناً و بامختصرتر در کتاب سیبویه مشاهده میشود اینک برای نمونه چند مثال ذکر میشود میدانی در الهادی للشادی گفته است: و بای حکایت کنند نکرات را. سیبویه نیز از همین باب در کتاب به تفصیل سخن گفته است.^{۲۲}

میدانی در باب تحقیر الاسماء المبهمة سخن گفته است سیبویه نیز از این مبحث سخن گفته است و اکثر مطالب میدانی در این بخش مأخوذ از کتاب است.^{۲۳}

میدانی نه تنها بیشتر آراء و بحوث خود را از سیبویه گرفته است بلکه در انتخاب عناوین نیز از کتاب سیبویه استفاده نموده است مانند این عناوین: میدانی در باب چهارم از قسم اسماء در باب اسماء ظروف زمان بحث کرده است سیبویه هم در کتاب تحت همین عنوان از این اسماء بحث نموده است.^{۲۴} میدانی در باب نهم تحت عنوان (فیما ینتصب باضمار فعل) مصادر منصوب را ذکر نموده است سیبویه هم در کتاب تحت عنوان (هذا ما ینتصب من^{۲۵} المصادر علی اضممار الفعل غیر المستعمل اظهاره) از همین مصادر بحث کرده است میدانی در باب هشتم درباره (المصادر المثناة) بحث مشعی نموده است و سیبویه تحت همین عنوان در کتاب (هذا باب ما یجیثی من المصادر مثنی علی اضممار الفعل المتروک اظهاره) سخن گفته است.^{۲۶}

میدانی در کتاب خود در باب ادغام بحث نموده است و پس از بحث در ادغام در باب مخارج الحروف بطور مفصل بحث کرده است سیبویه نیز نخست در باب ادغام سخن گفته است و آنگاه مخارج الحروف را ذکر کرده است میدانی حتی در مخارج الحروف هم عیناً آرای سیبویه را نقل نموده است.^{۲۷} بهر حال میدانی در تدوین این کتاب چنانکه گفتیم مدار بحوث خود را از کتاب سیبویه قرار داده است و همین امر دلایل دیگر که ذکر آنها در اینجا امکان پذیر نمیشد حاکی از آنست که آرای اهل بصره در کتاب الهادی للشادی مورد

توجه کامل است و میدانی از پروان مکتب نحو بصری است و ذکر آرای اهل کوفه فقط بعنوان يك نوع اطلاع فرعی و غیر قابل توجه بشمار می‌رود. از کتابهایی که بی شک و تردید میدانی در تدوین کتاب خود از آن استفاده نموده است کتاب تهذیب اللغة تألیف محمد بن احمد ازهری هروی است (متوفی ۵۳۷۰ - ۹۸۱م)^{۲۸} بهترین دلیل این امر آنستکه میدانی در کتاب خود بارها از ازهری در تأیید آرای نحوی نام برده است. اما مواردی که معلوم است، مطلب را عیناً از تهذیب اللغة بی آنکه اشاره کند نقل کرده است. از او ان می‌باشد مثلاً میدانی در باب اما گفته است: قال الفراء من العرب من يجعل أما بمعنى اما الشرطية ویدل من احدى الميمين باء وأنشد

باليتما أمانا شالت نعماتها أيما الى جنة أيما الى نار

در تهذیب اللغة ازهری نیز عیناً همین جمله در باب اما و همین شعر با عبارت عربی قال الفراء ... ذکر شده است.^{۲۹} میدانی در باب لاء عاطفه می‌گوید گاهی ممکن است در سخن زاید باشد و آنگاه این شعر عجاج را ذکر میکند:

فی بشر لاحور سری ولا شعر بافکه حتى رأى الصبح جسر

ازهری هم در تهذیب اللغة همین شعر را برای لاء عاطفه که زاید باشد مثال می‌آورد.^{۳۰} اقتباس میدانی از ازهری در بعضی موارد بعدی است که جای انکار نمی‌ماند و گویی میدانی مطالب خود را از ازهری ترجمه کرده است. مثلاً آنچه را که میدانی در باب اسماء اشاره در باره ذواتی مته و سائر النماظ اشاره نوشته است و آیات و اشعاری که در این خصوص آورده است با مراجعه به تهذیب اللغة ازهری کاملاً روشن میشود که همه این مطالب چه از لحاظ ترتیب و چه از لحاظ موضوع ترجمه شده است.^{۳۱} دیگر از کتبی که میدانی در تدوین کتاب خود استفاده نموده است کتابهای ابن السکیت (ابو یوسف یعقوب بن اسحاق متوفی بسال ۵۲۴۴ - ۸۵۸م)^{۳۲} بخصوص دو کتاب القلب و الابدال و

کتاب اصلاح المنطق است.

میدانی باب مفصلی درباره ابدال الحروف در فصل معانی حروف المعجم نوشته است برای آنکه به اقتباس میدانی از این کتاب پی ببرید کافی است که با-
 مثله و ایباتی که میدانی ذکر نموده است توجه نمایید و آنگاه به کتاب ابن السکیت
 نیز نظری بیافکنید. البته میدانی در این باب از کتاب الابدال ابوطیب عبدالواحد
 ابن علی لغوی نیز استفاده کرده است و من این نکات را در حواشی متن کتاب
 توضیح داده‌ام.

اما مواردی که میدانی از اصلاح المنطق ابن السکیت استفاده ننموده است
 متعدد و بطور پراکنده است مثلاً میدانی میگوید: شتان معدول از شت است
 ابن السکیت هم در اصلاح المنطق گفته است: (شتان مصروفة عن شت) ^{۳۳} مثل
 اینکه میدانی جمله خود را از روی همین عبارت ابن السکیت ترجمه نموده است.
 میدانی درباره آمین و آمین بحث کرده است و برای هر یک از آن دو شعری ذکر
 نموده است که عبارتند از:

تباءد عنی فطحل اذ دعوته آمین فزاد الله ما بیننا بعدا

یا رب لاتسبنی جبهنا ابدأ ویرحم الله عبداً قال آمینا

ابن السکیت نیز از آمین و آمین سخن گفته است و به ترتیب هر دو شعر را
 ذکر نموده است ^{۳۴}.

دیگر از کتابهای مورد استفاده میدانی در الهادی للشادی مخصّص تالیف
 علی بن اسماعیل معروف بابن سیده است (متوفی ۵۴۵۹-هـ) ^{۳۵} مثلاً اصواتی را
 که میدانی در باب زجر حیوان آورده و امثله‌ای را که ذکر نموده است از کتاب
 مخصّص ابن سیده نقل کرده است ^{۳۶}.

یکی دیگر از منابع مهم تدوین کتاب الهادی للشادی کتاب صحاح
 تألیف اسماعیل بن حماد جوهری است (متوفی بسال ۵۴۹۳-هـ - ۱۰۰۳م). میدانی
 بعد از کتاب از این کتاب بیش از دیگر منابع بهره گرفته است. میدانی درباره

تاره میگوید: روا بود هایفکنی از تارة قال الراجز:

بالویل تارا والثبور تارا

جوهری نیز در صحاح گفته است: (وربما قالوه بخذف الياء وقال الراجز: بالویل...) ^{۳۷} میدانی گاهی از اوقات عبارت را عیناً از صحاح ترجمه کرده است چنانکه در مورد لاجرم میگوید: (چون اسم باشد بمنزلة حقا بود ودر جوابش لام در آید چنانکه در جواب قسم، گویی: لاجرم (آتینک) جوهری در صحاح گفته است: حتی تحولت الی معنی القسم وصارت بمنزلة حقا فلذلك یجاب عنه باللام كما یجاب بها عن القسم الا تراهم یقولون لاجرم (آتینک) ^{۳۸} میدانی درباره کلمه آخریات گفته است: (وجاء فلان فی آخریات الناس: آمد فلان در واپسینان مردمان و لاأفعله آخری اللیالی ای ابداً) در صحاح آمده است: (قولهم جاء فی آخریات الناس ای فی أواخر وقولهم لاأفعله آخری اللیالی ای ابداً) ^{۳۹}.

بهر حال استفاده میدانی از صحاح جوهری موارد فراوان دارد و اشاره بجزء جزء آنها در اینجا لزومی ندارد. شك نیست که منابع تدوین کتاب الهادی للشادی بهمین کتب منحصر نمیشود و اگر در آینده مجال بیشتری داشته باشم بی- تردید به منابع و مراجع بیشتری دست خواهم یافت ولی امهات منابع تدوین کتاب همین بود که شرح دادم و معلوم شد که این نابغه ایرانی در این کتاب نیز از دانشمندان ایرانی مانند سیبویه و ازهری و جوهری فارابی خوشه چینی نموده است و این امر هم شگفت نمیباشد زیرا تاکنون همه کسانی که در معارف اسلامی در شقوق مختلف بتدوین میپردازند باید مدار بحوث خود را بر کتبی قرار دهند که ایرانیان نوشته اند چه پرچمدار تالیف و تصنیف در همه علوم اسلامی بخصوص کتابهای اساسی هرفن ایرانیان بوده اند.

میدانی در کتاب خود در حدود ۱۶۰ بیت و رجز جهت استشهاد بقواعد نحوی ذکر نموده است ولی جزء ده پانزده بیت از آنها، نام شاعران آنها

را ذکر نکرده است و من حدود ۱۱۰ بیت از آنها را با نام شاعرانشان پس از تفحص و پژوهش فراوان در حواشی متن کتاب ذکر نموده‌ام و امید است شاعران مابقی ابیات را پس از تفحص و استقصاء پیداکنم. در میان شاعران ایاتی بنام این شعراء میتوان اشاره نمود: ابراهیم بن هرمة- ابونجم عجلی- ابو ذویب هذلی- اعشی- اوس بن حجر- جریر- حسان بن ثابت- حطیئة- خطام مجاشعی- ذواصبع عدوانی- روبة بن عجاج- ذوالرمة- زید بن عمرو بن ثقیل- سحیم بنی الحسحاس- شمر بن عمر حنفی- ضمرة نهشلی- طفیل بن یزید غنوی- عبید بن ابرص- علقمة فحل- عمر بن ابی ربیعة- عمرو بن معد یکرب- عنتره بن شداد- علیاء بن ارقم یشکری- فرزذق- کمیت بن معروف- قطامی- لیبید بن ربیعة عامری- محمد بن اسماعیل- مضرس بن ربعی- مهلهل بن ربیعة- متنبی- نابغة ذبیانی- یزید بن صعق- نصیب- نجاشی و غیره.

میدانی در کتاب خود به اختلاف قواعد نحوی میان بصریان و کوفیان نیز اشاره نموده است مثلا در دو مورد از آرای بصریان و دو مورد نیز از آرای کوفیان بصراحت نام برده است و چهار مورد نیز از آرای بصریان و یک مورد هم از آرای کوفیان بی آنکه نام برد سخن گفته است و من همه این موارد را با مراجعه به کتب معتبر در حواشی کتاب توضیح داده‌ام.

میدانی کم و بیش به اختلاف قواعد نحوی در میان قبایل عرب نیز اشاره نموده است و اصولا میتوان به قواعد و لهجه‌های این قبایل اشاره نمود. قبیله بنی تمیم- بنی اسد- بنی هذیل، طی- بنی کنانه- حمیر- قیس- ربیعه- خثعم- زبید.

جای تذکر است که میدانی گاهی بصراحت نام قبیله را ذکر نموده است و گاهی هم نگارنده این سطور پس از تفحص فراوان دریافته است که این قاعده متعلق به فلان قبیله عرب است.

میدانی در الهادی للشادی تقریبا به ۱۲۵ آیه قرآنی جهت ناید قواعد نحوی

استشهاد کرده است و غالباً این آیات در همه کتب معتبر نحو بعنوان شاهد مثال ذکر شده است. و من بهمه مراجعی که يك آیه در آنها آمده است درخواستی کتاب اشاره نموده‌ام.

اکنون پس از نقد و بررسی موضوع کتاب و منابع تدوین آن لازم است بگویم شیوه نثر میدانی در این کتاب نثر مرسل است و همان مسببات و اختصاصاتی که در نثر قرن پنجم و قرن ششم وجود دارد عیناً در نثر میدانی دیده میشود. چنانکه میدانیم در قرن پنجم بهمان اندازه که شعر فارسی ترقی کرد نثر نیز باوج کمال رسید. پیش از آن در قرن چهارم مؤلفان بیشتر آثار خویش را بزبان تازی می-پرداختند و در قرن پنجم علمای ایران هر دو زبان را اختیار کردند و بهمین جهت شماره کتابهایی که در علوم مختلف^{۴۰} در این قرن بزبان فارسی تألیف شده نسبت به قرن پیش تقریباً چهار برابر است از اینجا بخوبی روشن میشود که میدانی نیز در زمره دانشمندانی است که در قرن پنجم آثار خود را بدو زبان فارسی و عربی تألیف نموده است و چون نوشتن کتب علمی بزبان فارسی بیشتر مورد اقبال و توجه بوده است میدانی هم این اثر را بزبان فارسی تدوین کرده است. از طرف دیگر میدانی در کتاب الهادی للشادی واژه‌ها و ترکیبات عربی فراوانی بکار برده است و خود دره مقدمه گفته است:

وربما يتخلل ترجمة هذا الكتاب الفاظ عربية فلا يكرن المتصفح لها ذاك
فلعل نظام الكلام يقتضيهامناك.

میدانی در استعمال بسیاری از تراکیب و لغات عربی بمقتضای موضوع کتاب در این گفته خود صائب است ولی در بسیاری از موارد هم تراکیب و کلمات عربی بکار برده است که موضوع کتاب با تحریر آن بزبان فارسی نیز مناسبت کامل دارد مانند این جمله‌ها

ویکون أن بمعنى لعل

ویروی کان ندیاه

ویجوز لکنی

کتبول الشاعر

در باره لعل که اصل عل میباشد میگوید: واللام الاولی زائده

چنانکه مشاهده میکنید اگر تراکیب و جمله‌های مذکور بزبان فارسی نوشته میشد با موضوع کتاب هم منافاتی نداشت. من تصور میکنم استعمال تراکیب و کلمات عربی حتی در مواردی که نیازی بآوردن آنها بزبان عربی نمیباشد از آن جهت است که میدانی مانند نویسندگان دوره خود از شیوه و اسلوب نثر زمان خود پیروی نموده است^{۴۱}. بهر حال چون موضوع کتاب علمی است خالی از کنایات و استعارات و تشبیهات است ولی در استعمال مرکبات و واژه‌های تازی از اسلوب نثر آن زمان پیروی نموده است و بکار بردن اشعار عربی و آیات قرآنی و برخی جملات عربی در مسائل نحوی بمقتضای موضوع کتاب است چنانکه باین نکته میدانی خود اشاره نموده است در پایان گفتار اگرچه بسی نکته‌گفتنی باقی مانده است جای آن دارد که اندکی هم درباره اهمیت و تاثیر و ابتکار این کتاب بحث نسایم. چنانکه پیش از این گفتم مطالب کتاب بطور مفرد تقریباً همان بحوثی است که در الکتاب سیویه آمده است و برخی مطالب دیگر آن از کتبی مانند کتابهای ابن السکیت و ابن جنی و مبرد و غیره فراهم آورده شده است. در اینجا درخور تذکر است که الکتاب سیویه تقریباً جامع تمام مباحث نحو است و کسانی که بعد از وی در علم نحو بتالیف و تدوین همت گماشته‌اند بیشتر مباحث خود را از این دانشمند ایرانی و نابغه علم نحو گرفته‌اند. اما این کتاب با همه جامعیت و صحت و دقت در مطالب دارای نظم و ابوابی که از قرن پنجم به بعد مشاهده میکنیم نمیباشد مانند الفیه ابن مالک و کتابهای ابن هشام و ابن حاجب و کتابهای سیوطی و دیگر دانشمندان و چنانکه قبلاً گفتم نخستین کسی که از دید میدانی در تنظیم ابواب نحو و ادوات قدم برداشته است خلف احمر میباشد و بعد از خلف احمر هم کسانی از قبیل ابن-

سکیت و ابن جنی و میرد و زجاج و سیرافی و ابوطیب عبدالواحد بن علی لغوی هر يك در تمام ابواب نحو بطور مفرد یا مجموع سخن گفته اند و کتاب نوشته اند اما تصور میکنم از نخستین کسانی که بنحو نظم خاصی بخشیده است و ابواب نحو را آن چنانکه در کتابهای ابن هشام و ابن مالک و سیوطی و دیگران مشاهده میکنیم تدوین نموده است عبدالقاهر جرجانی است (متوفی بسال ۴۷۱) این دانشمند که بدون علم بلاغت نیز بشمار میرود دو کتاب بنام الجمل در نحو و التمه در صرف دارد^{۴۲} از آنجا که این دانشمند دارای نظام فکری و ذهن منطقی است بعید بنظر نمیرسد که ابواب نحو و صرف را مانند علم بلاغت منظم کرده باشد چه کتاب عوامل همین دانشمند مؤید دیگری از این قول است و مقدمه دیگری از برای کار میدانی.

بعد از جرجانی شاید میدانی هم از شمار نخستین کسانی باشد که ادوات و عوامل و اسماء ظرف زمان و مکان و اسماء اصوات و اسماء افعال و افعال متصرف و غیر متصرف و مباحث دیگری را که در کتاب وی مشاهده میکنیم منظم کرده است. شاید در اینجا بر من اعتراض شود که زمخشری هم که با میدانی معاصر بوده است مهمتر از میدانی کتاب مفصل را نوشته است و آنگاه خلاصه مفصل را بنام انموذج تالیف کرده است چنانکه میدانی خود گفته است کتاب الهادی للشادی را پس از فراغت از تالیف السامی فی الاسامی پرداخته است و از نسخه خطی کتاب السامی فی الاسامی که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است به خوبی روشن^{۴۳} میشود که میدانی کتاب السامی را در سال ۴۹۷ هجری پایان رسانیده است پس لازم میآید که میدانی کتاب الهادی للشادی را در خلال سال ۴۹۸ یا کمی دیرتر تالیف کرده باشد در حالیکه میدانیم زمخشری کتاب مفصل را بین سالهای ۵۱۳ تا ۵۱۵ تالیف نموده است^{۴۴} پس میان سال تالیف الهادی للشادی و آغاز تالیف کتاب مفصل ۱۶ سال فاصله است و چنانکه گفته اند زمخشری غالباً در تالیفات خود با میدانی رقابت داشته است^{۴۵} حتی

کتاب مستقصای خود را در مقابله با مجمع الامثال میدانی نوشته است و این دو دانشمند با یکدیگر معاشرت و مکاتبه داشتند و غالباً آثاری را که تالیف مینمودند به یکدیگر تقدیم میکردند چنانکه بقول صاحب نزهة الالباء فی طبقات الادباء میدانی کتاب خود را به زمخشری هنگامیکه بنزد وی آمد تقدیم نمود و زمخشری پس از آنکه کتاب را بررسی نمود بر تسمیه میدانی که کتاب خود را الهادی للشادی نام نهاده بود اعتراض کرد.^{۴۶} و از طرف دیگر میدانی کتابهای دیگری در نحو و صرف داشته است بنامهای الانموذج فی النحو- نحو میدانی نزهة الطرف فی علم الصرف^{۴۷} پس با توجه بسال تالیف الهادی للشادی و سال تالیف مفصل و کتابهای دیگری میدانی در باب نحو و سال فوت میدانی که بسال ۵۱۸ و سال وفات زمخشری که ۵۳۸ میباشد بخوبی روشن میگردد که میدانی پیش از زمخشری در تنظیم ابواب نحو قدم برداشته است و ابواب و کیفیت بحث کتاب مفصل مؤید آنستکه زمخشری در این کتاب تا حد زیاد و قابل ملاحظه ای از میدانی استفاده کرده است و متأثر شده است. بهر حال ابتکار میدانی در این کتاب یکی آنستکه وی نخستین کسی است که به زبان فارسی کتابی باین جامعیت و نظم ابواب در نحو عربی نوشته است^{۴۸} دیگر اینکه وی از شمار و از مهمترین دانشمندانی است که در نحو کتابی باین نظم و جامعیت در خصوص ادوات و عوامل و دیگر مباحث نحو نوشته است و همین شیوه و اسلوب اوست که در قرون بعد در کتابهای ابن مالک- ابن عقیل- ابن هشام- اشمونی و سیوطی راه یافته است و تکمیل گشته است دیگر از جنبه های ابتکار میدانی آنستکه وی ابواب مورد نظر خود را با نظمی خاص و دقیق بزبانی ساده و رسا بیان کرده است بعبارت دیگر آن نحو استدلالی و ادله ای که در مباحث نحو از منطق ارسطو استفاده میشود در این کتاب دیده نمیشود باین معنی که مطالب نحو میدانی با آنکه در سطح بسیار عالی است ولی خالی از هر نوع تقید و تکلف است و گویی میدانی علم نحو را بخاطر نحو نوشته است.

بحث دربارهٔ تاثیر ابواب کتاب الهادی للشادی در مفصل دارای جنبه‌های متعدد است برای نمونه می‌گوییم آنچه را که زمخشری دربارهٔ حروف جر (حروف اضافه) نوشته است و کیفیت نظم و استشهاد با مثله و آیات قرآنی در این باب گویای آنستکه زمخشری در کتاب میدانی نظری دقیق افکنده است و بسیاری از مباحث آنرا عیناً نقل نموده است^{۴۹} همانطور که میدانی پس از حروف جر داخل در حروف مشبّهه بالفعل میشود، زمخشری هم پس از بحث در حروف جر، حروف مشبّهه بالفعل را شرح میدهد^{۵۰} میدانی پس از آنکه درباره ادغام سخن گفته است در مقولهٔ مخارج الحروف وارد شده است.

زمخشری نیز همین ترتیب را رعایت کرده است^{۵۱} زمخشری نه تنها در ترتیب و تنظیم بسیاری از ابواب از میدانی متأثر شده است بلکه در نوشتن مطالب همان بابها نیز از کتاب میدانی بحد فراوانی استفاده نموده است مثلاً آنچه را که میدانی در مورد حروف مشبّهه بالفعل یا حروف جاره یا حروف تنبیه یا اصوات و اسماء افعال^{۵۲} نوشته است تقریباً بعینه جز مختصرتر در مفصل زمخشری دیده میشود و گویی ابن یعیش بن علی بن یعیش بن ابی السرایا (متوفی سال ۸۶۳۳ - ۱۲۴۵ م)^{۵۳} شارح مفصل میدانسنه است که باید در شرح کتاب به الهادی للشادی نیز نظری دقیق افکند زیرا ابیات و شواهدی را که میدانی در کتاب خود آورده است و از همان مسائل هم زمخشری بحث نموده است اگر در متن مفصل وجود نداشته باشد اغلب آنها را در کتاب شرح مفصل میتوان یافت.

دیگر از کسانی که در کتاب خود از میدانی متأثر شده است ابن هشام در مغنی اللیب است. اگرچه این دانشمند عوامل نحو عربی را بر حسب حروف الفبائی تنظیم نموده است ولی توجه به مباحث این باب نشان میدهد که ابن هشام بیشتر مطالب خویش را از روی کتاب میدانی تنظیم نموده است و شیوه میدانی بی‌گمان الهام بخش همین دانشمند در تنظیم باب الحروف خود گردیده است.

دیگر از کتابهایی که تأثیر این کتاب و نحوه تنظیم ابواب آن در آنها دیده میشود الفیه ابن ماذک و کتابهای ابن هشام از قبیل قطر الندی و شذورالذهب و اوضح المسالك است ابوابی که در کتاب میدانی منظم شده است و بطور دقیق بحث گردیده است تقریباً راه را برای مؤلفان کتب مذکور باز نموده است که آنها هم همین ابواب را بطور منظم و دقیق بحث نمایند و دیگر ابوابی را هم که در کتاب میدانی نیامده است تنظیم کنند و چون مراجعه بمباحث کتاب میدانی و شیوه بحث او و توجه به بحوث این کتابها تأثیر کتاب میدانی را در آنها آشکار میکند و پیدا کردن این ابواب هم در این کتابها کاری بس آسان است لذا از آوردن مثال چشم پوشی کردم و محققان و دانش پژوهان را از اطالة کلام بی نیاز ساختم.

بهر حال بحث در کتاب الهادی للشادی جوانب متعدد دارد و این حقیر تحقیقات لازم را در حواشی متن کتاب نوشته ام. امید است پس از تدقیق مجدد در تصحیح و تحشیه و اضافه تعلیقات مفید دیگر، این کتاب چاپ گردد.

فهرست مراجع

- ۱- اصلاح المنطق- ابن السکیت- تحقیق
عبدالسلام هارون- چاپ دارالمعارف- مصر. سال ۱۳۷۵-۱۹۵۶
- ۲- الاعلام- خیرالدین زرکلی- ده جلد- چاپ دوم.
- ۳- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی- سعید نفیسی- کتاب-
فروشی فروغی- دو جلد- چاپ سال ۱۳۴۴
- ۴- تهذیب اللغة- ازهری- در پانزده جلد.
- ۵- دائرة المعارف الاسلامیة- در ۱۴ مجلد (ترجمه).
- ۶- ریحانة الادب- ملا محمد علی مدرس- در ۶ جلد- چاپ کتاب فروشی خیام.
- ۷- صحاح- اسماعیل بن حماد جوهری- در ۶ جلد- با اهتمام سید حسن

شربتلی- چاپ مصر.

۸- فرهنگنامه های عربی بفارسی- علینقی منزوی- چاپ دانشگاه تهران-

سال ۱۳۳۷-۱۹۵۹م.

۹- فهرست نسخ خطی فارسی- احمد منزوی- چاپ مؤسسه فرهنگی

منطقه ای.

۱۰- فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه - باهتمام محمد تقی

دانش پژوه.

۱۱- فهرس المخطوطات الفارسیة- قاهره- سال ۱۹۶۷-

۱۲- الکتاب- سیبویه- در دو جلد- چاپ مصر- سال ۱۳۱۶.

۱۳- مخصص- ابن سیده- در ۱۷ جلد- چاپ بولاق مصر.

۱۴- مفصل- زمخشری- چاپ اروپا.

۱۵- مقدمة فی النحو- خلف اخمر- دمشق بسال ۱۳۸۱-۱۹۶۱.

۱۶- نزهة الالباء فی طبقات الادباء- ابن انباری- بغداد سال ۱۹۵۹م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حواشی

- ۱- فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - باهتمام محمدتقی دانش پزوه جلد ۸ ص ۲۳.
- ۲- فهرس المخطوطات الفارسیة - القسم الثانی - ص ۲۲۶.
- ۳- فهرست نسخه‌های خطی فارسی جلد ۲ - ص ۲۰۸۱.
- ۴- فرهنگنامه‌های عربی بفارسی - ص ۳۳.
- ۵- رجوع کنید به مقدمه کتاب .
- ۶- رجوع کنید به مقدمه کتاب .
- ۷- نزهة الالباء فی طبقات الادباء ص ۲۷۳.
- ۸- رجوع کنید به مقدمه السامی فی الاسامی چاپ بنیاد فرهنگ ایران.
- ۹- الاعلام - جلد ۲ - ص ۲۵۸.
- ۱۰- مقدمه فی النحو ص ۳۳.
- ۱۱- مقدمه فی النحو ص ۳۳.
- ۱۲- مقدمه فی النحو ص ۴۳.
- ۱۳- مقدمه فی النحو ص ۴۸.
- ۱۴- مقدمه فی النحو ص ۶۵.
- ۱۵- مقدمه فی النحو ص ۷۱. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۶- رجوع کنید به مقدمه کتاب.
- ۱۷- الاعلام - جلد ۵ - ص ۲۵۲.
- ۱۸- الكتاب، جزء اول ص ۴۰۲.
- ۱۹- الكتاب، جزء اول ص ۴۳۴.
- ۲۰- الكتاب، جزء دوم ص ۱۸۸.
- ۲۱- الكتاب، جزء دوم ص ۲۹.
- ۲۲- الكتاب، جزء اول ص ۴۰۲.
- ۲۳- الكتاب، جزء دوم ص ۱۳۹.
- ۲۴- الكتاب، جزء دوم ص ۱۴۴.
- ۲۵- الكتاب، جزء اول ص ۱۳۶.
- ۲۶- الكتاب، جزء اول ص ۱۷۴.

- ۲۷- کتاب جزء دوم ص ۴۰۷-۴۰۵ .
- ۲۸- الاعلام جلد ۲ ص ۲۰۲ .
- ۲۹- تهذیب اللغة - جلد ۱۳ - ص ۱۲۷ .
- ۳۰- تهذیب اللغة - جلد ۱۵ ص ۴۱۸ .
- ۳۱- تهذیب اللغة جلد ۱۴ ص ۳۴۷ .
- ۳۲- الاعلام جلد نهم ص ۲۵۵ .
- ۳۳- اصلاح المنطق ص ۲۸۲ .
- ۳۴- اصلاح المنطق ص ۱۷۹ .
- ۳۵- الاعلام - جلد ۵ - ص ۶۹ .
- ۳۶- مخصص - سفر ۷ - ص ۸ و سفر ۸ ص ۹ .
- ۳۷- صحاح - جزء دوم ص ۶۰۳ .
- ۳۸- صحاح جزء پنجم ص ۱۸۸۶ .
- ۳۹- صحاح جزء دوم ص ۵۷۶ .
- ۴۰- رجوع کنید به تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی - جلد اول ص ۱۶۲ .
- ۴۱- رجوع کنید به تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی - جلد اول ص ۱۱۷ .
- ۴۲- الاعلام جلد ۴ - ص ۱۷۴ .
- ۴۳- فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه جلد ۸ ص ۲۵ .
- ۴۴- دائرة المعارف الاسلامیة، جلد ۱۰ ص ۴۵ .
- ۴۵- ریحانة الادب، جلد ۶ - ص ۵۲ .
- ۴۶- مفصل، ص ۱۳۱ .
- ۴۷- مفصل، ص ۱۳۴ .
- ۴۸- مفصل، ص ۱۸۸ .
- ۴۹- مفصل، ص ۶۶-۱۳۱-۱۳۴ .
- ۵۰- الاعلام، جلد ۹ ص ۲۷۲ .
- ۵۱- نزدة الالباء فی طبقات الادباء ص ۲۷۲ .
- ۵۲- فرهنگنامه های عربی بنارسی ص ۳۳ .
- ۵۳- رجوع کنید به فهرست نسخه های خطی فارسی - جلد سوم از ص ۲۰۴۷ تا ۲۰۸۲ .